

DOI: [10.30512/KQ.2023.19739.3624](https://doi.org/10.30512/KQ.2023.19739.3624)

### تحلیل چندمعنایی واژه «طلوع» بر اساس نظریه شبکه شعاعی\*

ولی اله حسومی<sup>۱</sup>

محمد بزرگزاده<sup>۲</sup>

#### چکیده

چندمعنایی به عنوان یک پدیده زبانی شناخته می‌شود که در زبان‌های مختلف به کار رفته است. وجود یک واژه در چندین حوزه معنایی باعث ابهام معنایی شده و درک اصل پیام را با چالش مواجه می‌کند. بنابراین، ضرورت ایجاد می‌کند که با کاربرد روش‌های معناشناسانه، کیفیت این بسط معنایی باز شناخته شود. با عنایت به حضور واژه «طلوع» در حوزه‌های معنایی مختلف و کاربرد آن در قرآن، جستار حاضر در صدد است تا به روش توصیفی-تحلیلی به واکاوی این ریشه بپردازد و معنای اولیه و اصلی آن را با استفاده از مبانی نظری دانش معناشناسی شناختی و پیشینه کاربردی آن در سایر متون، باز شناسد. آنگاه، با کاربرد شاخه چندمعنایی، عوامل توسعه و بسط معنایی آن را تحلیل نماید. ره‌آورد پژوهش این است که نخستین معنای واژه طلوع به عنوان معنای سرنمونه‌ای، در انطباق با «پدیدار شدن اجرام نورانی» بوده است؛ اما این واژه با قرار گرفتن در بافت‌های متفاوت و از طریق سازوکارهایی از جمله تغییر طرح‌واره اولیه، بسط استعاری، تغییر در انطباق، منطقه فعال و برجسته‌سازی برخی از عناصر معنای اولیه، بسط معنایی پیدا کرده و معنای جدیدی مثل غلبه کردن، آگاهی یافتن، پر کردن / شدن و ... را کسب کرده است. این معنای به صورت شبکه‌ای، پیرامون همان معنای اولیه و اصلی شکل گرفته و با آن ارتباط دارند. استعاره به عنوان یک سازوکار بین حوزه‌ای، این واژه را به حوزه‌های مفهومی تازه وارد کرده است.

واژگان کلیدی: چندمعنایی، بسط معنایی، شبکه شعاعی، واژه «طلوع».

\* تاریخ ارسال: ۱۴۰۱/۱۲/۰۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۱۱ (مقاله پژوهشی)

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران (نویسنده مسئول)/

dr.hasoomi.@theo.usb.ac.ir

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران/

benuri1234@gmail.com

## ۱- مقدمه و بیان مسأله

قوی‌ترین ابزار تبادل و انتقال مفاهیم در طول تاریخ، لغات و واژگان بوده است. ادیبان و گویشگران جهت بیان مفاهیم، دست به ساخت واژگان می‌زدند و در مواردی هم، بنابر مناسبت‌هایی بین مفهوم جدید با معنای واژه‌ای موجود یا اهدافی دیگر، برای بیان مفاهیم تازه، از همان واژه قبلی استفاده می‌کردند. بنابراین، در اغلب زبان‌ها با واژگانی بر می‌خوریم که برای گزارش از رخداد‌های مختلف و در انطباق با اشیای متعدد به کار رفته‌اند. بدین علت، گاهی یک واژه در چند حوزه معنایی متفاوت دیده می‌شود. وجود چنین ظرفیتی برای واژگان اگرچه از بار بسیار سنگین حافظه کاسته است و در اقتصاد زبان نقش به‌سزایی دارد (ر.ک: باطنی، ۱۳۸۸، ص ۲۳۲)؛ اما وجود یک واژه در چندین حوزه معنایی باعث شده است تا بسیاری از خوانندگان و شنوندگان، هنگام مواجهه با این نوع واژگان، در فهم معنا و درک اصل پیام دچار مشکل شوند و چه‌بسا برداشتی خلاف قصد گوینده داشته باشند. به همین دلیل، ضرورت ایجاد می‌کند که با کاربرد روش‌های معناشناسانه، معنا یا معانی اصلی این واژگان و مفاهیم ثانوی و کاربردی آن‌ها باز شناخته شود.

یکی از واژگانی که در حوزه‌های معنایی مختلف و متفاوت دیده می‌شود، واژه «طلع» است. این ریشه در فرهنگ و ادبیات عرب مفاهیمی گسترده را شامل می‌شود و با ورود به نظام‌های مختلف، معانی ویژه‌ای پیدا می‌کند. در نتیجه، مشتقات ریشه «طلع»، حوزه‌های معنایی مختلفی را در نور دیده‌اند. بنابر دیدگاه اهل لغت اهم مفاهیم این ریشه در جدول ذیل آمده است:

ردیف	مفهوم	آدرس
۱	طلوع کردن خورشید، ستارگان و غیره	جوهری، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۲۵۳/ فیروزآبادی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۸۳
۲	نمایان شدن، ظاهر شدن	ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۴۱۹/ فراهیدی، ۱۹۸۵، ج ۲، ص ۱۱
۳	از بالا نمایان شدن	ابن درید، ۱۹۸۷، ج ۲، ص ۹۱۵/ ازهری، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۷۰
۴	بالا رفتن	ابن سیده، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۹۳/ ازهری، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۷۰
۵	بر فراز چیزی قرار گرفتن	ابن منظور، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۲۳۶
۶	استفراغ کردن	ابو عبید، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۶۵۱/ جوهری، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۲۵۴
۷	رسیدن به جایی	فیروزآبادی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۸۳
۸	ناگهان در رسیدن، سر زده وارد شدن	ابن قتیبه، ۱۴۲۹، ص ۳۷۰/ ابن منظور، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۲۳۶
۹	قصد کردن	ابن هشام، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۲۰۹/ طیبی، ۱۴۳۴، ج ۷، ص ۳۴۴
۱۰	هجوم بردن	زمخشری، بی‌تا [الف]، ص ۲۸۲

۱۱	تسلط یافتن	ابن منظور، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۲۳۸ / ابن منظور، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۲۳۸
۱۲	آگاهی یافتن	فیروزآبادی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۸۳ / راغب، ۱۳۸۷، ص ۳۰۹
۱۳	پر کردن	ازهری، بی تا، ج ۲، ص ۱۷۴
۱۴	شکوفه کردن درخت خرما	فیروزآبادی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۸۳ / ازهری، بی تا، ج ۲، ص ۱۷۰
۱۵	رویدن گیاه	زمخشری، بی تا [ب]، ص ۲۸۲ / ابن منظور، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۲۳۶
۱۶	درآمدن دندان	فیروزآبادی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۸۳
۱۷	پنهان شدن	جوهری، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۲۵۳ / ابن منظور، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۲۳۶

در این مقاله تلاش می‌شود به سؤالاتی از این قبیل پاسخ داده شود: آیا لفظ «طلع» در حوزه چندمعنایی<sup>۱</sup> می‌گنجد یا مربوط به هم‌آوایی (اشتراک لفظی) است؟ اگر جزء واژگان چندمعنا به شمار می‌آید، معنا یا معانی اولیه این ریشه کدام‌اند؟ دلیل گسترش معنایی در این ریشه، چه توجیهی می‌تواند داشته باشد و این معانی چه ارتباطی با هم دارند؟ به نظر می‌رسد، واژه «طلع» جزء واژگان چندمعنا باشد. از این رو جستار حاضر، با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی در پی آن است تا معنای اولیه و اصلی این ریشه را با استفاده از مبانی نظری دانش معناشناسی باز شناسد. سپس، با کاربرد شاخه چندمعنایی، عوامل توسعه و بسط معنایی آن را تحلیل نماید.

## ۲- پیشینه تحقیق

با توجه به اینکه معنای لغوی به تنهایی نمی‌تواند معنای حقیقی یک واژه را تعیین کند، پژوهشگران حوزه معناشناسی، جهت کشف معنای اصلی واژگان، انواع ارتباط‌های معنایی از قبیل هم‌معنایی، هم‌آوایی، تضاد معنایی، چندمعنایی و... را مورد بررسی قرار داده‌اند. شایان توجه است، مقاله‌ها و پژوهش‌های متعددی در این زمینه نوشته شده است که به دلیل گستردگی آن‌ها، به ذکر چند نمونه اکتفا می‌شود:

علی اکبر نورسیده و دیگران (۱۳۹۱) بر اساس نظریه معناشناسی و شاخه چند معنایی به استخراج وجوه معنایی «ولی» پرداخته‌اند. علی راد و مریم نساج (۱۳۹۱) واژه «إخبات» را از منظر معناشناسی بررسی کرده‌اند و پس از چند مرحله تجزیه و تحلیل، جایگاه خاص و ویژه‌ی مخبتین را در قرآن کریم نشان داده‌اند. محمود شهبازی طی مقاله‌ای با عنوان «مقایسه چندمعنایی در تفسیر الکشاف و مجمع البیان» مقوله چندمعنایی را در دو تفسیر ادبی و واژگانی بررسی کرده است. مریم توکل‌نیا و ولی‌اله حسومی (۱۳۹۶)، بر اساس پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، مقاله‌ای با عنوان «بررسی قواعد گسترش معنایی حرف عن در قرآن

با رویکرد شناختی» به رشته تحریر در آورده‌اند. محمود مکوند (۱۳۹۶) به ریشه‌یابی واژه «محسور» در زبان‌های سامی پرداخته است.

طبق بررسی نگارنده، تاکنون هیچ کار مستقلی در راستای واکاوی معنای «طلع» انجام نگرفته است و جستار حاضر خواهد کوشید تا با واکاوی واژه «طلوع» به معنای اصلی آن دست یافته و به تحلیل وجوه مختلف معنایی آن از زاویه چندمعنایی بپردازد.

### ۳- تبیین چندمعنایی

یکی از مهم‌ترین انواع روابط مفهومی، چندمعنایی است. در چند معنایی، یک واحد زبانی دارای چند معنی یا به عبارتی، بیش از یک معنی است. این واحد زبانی می‌تواند تکواژ، واژه یا جمله باشد (صفوی، ۱۳۷۹، ص ۱۱۱). انتقال معنا، هنرآفرینی و کاربرد ویژه، از مهم‌ترین علل پیدایش چند معنایی اند (باقری خلیلی و دیگران، ۱۳۹۶). در منطق قدیم، آن را «اشتراک معنایی» می‌نامیدند (شریف و دیگران، ۱۳۹۵)؛ اما پژوهشگران حوزه معناشناسی نوین، چندمعنایی را از اشتراک لفظی متمایز می‌شمارند. رمضان النجار، به نقل از اولمان<sup>۱</sup> معتقد است: «اگر دو واژه به دو اصل مختلف از هم برگردند، مشترک لفظی به شمار می‌آیند و اگر به یک ریشه برگردند، در حوزه چندمعنایی قرار می‌گیرند» (رمضان النجار، ۱۳۹۱، ص ۵۵؛ به نقل از نورسیده و دیگران، ۱۳۹۱، ص ۱۵۷).

ملاک معمول برای تشخیص چندمعنایی از اشتراک لفظی - که با عنوان «هم‌آوا» نیز ذکر می‌شود - یافتن میزان رابطه بین دو واژه است. در حقیقت، برای تفکیک این دو از یکدیگر، بررسی ریشه‌شناختی واژگان و هسته معنایی میان معانی آنها بسیار مهم است. «چنانچه نتوان میان معانی متعدد یک واژه رابطه‌ای برقرار کرد، آن واژه از مقوله اشتراک لفظی است؛ اما اگر میان معانی متعدد یک واژه، نوعی ارتباط وجود داشته باشد، می‌توان آن را چندمعنا قلمداد کرد» (آکماجین، ۱۳۷۵، ص ۲۹۵؛ به نقل از نورسیده و دیگران، ۱۳۹۱، ص ۱۵۷). در مبحث چند معنایی، معانی واژگان تغییر می‌کند؛ اما از هسته اصلی فاصله نمی‌گیرد (صفوی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۶).

به اعتقاد ونهوف<sup>۲</sup> (۲۰۰۸، ص ۳) چندمعنایی واحدهای واژگانی، پدیده‌ای جهانی است و در همه زبان‌ها از خانواده‌های زبانی متفاوت و در تمام دوره‌های تاریخی اتفاق می‌افتد. شاید از زمان نگارش نخستین واژه‌نامه‌ها، واژگان‌نگارها به طور عملی با این پدیده واژگانی و معنایی سروکار داشته‌اند. همچنین، اینکه ذیل مدخل یک واژه، کدام معانی آن باید درج شود، اذهان واژگان‌نگارها را به خود مشغول کرده است (افراشی و صامت، ۱۳۹۳، ص ۳۰). به همین دلیل، بعضی از زبان‌شناسان همچون ابن فارس مشتقات مختلف برخی مواد را به یک اصل و ریشه و مشتقات موادی دیگر را دو یا سه اصل و گاهی به بیشتر ارجاع داده‌اند. در این میان، برخی نیز با مغالطه چندمعنایی دچار می‌شوند. مغالطه چند معنایی، یعنی محسوب کردن تفاوت‌های معنایی ناشی از تأثیر بافت، به عنوان معانی مستقل یک عنصر واژگانی.

1. L. Ullmann

2. M. Vanhove

#### ۴- نظریه شبکه شعاعی<sup>۱</sup>

معناشناسی شناختی<sup>۲</sup> همواره نگاه ویژه‌ای به پدیده چندمعنایی داشته است و برخلاف نگرش ساخت‌گرا که چندمعنایی را پدیده‌ای اتفاقی و حاصل هم‌نشینی واژه‌ها می‌داند، قائل به نظام‌مندی مفاهیم واژگان بوده و آن را سازکاری شناختی برای مقوله‌بندی مفاهیم واژگان پیرامون یک مفهوم پیش‌نمونه‌ای می‌داند. پیش‌نمونی، نقش مهمی در شناخت انسان از جهان ایفا می‌کند. به واسطه آن، امور مربوط به یک حوزه مقوله‌بندی شده و فهم و درک آن‌ها برای انسان ساده‌تر می‌گردد. مثلاً، با مفهوم (بال و پر) مفاهیم پرنده و پرواز تداعی می‌شود؛ اما هیچ‌گاه مفاهیم زیستن در اعماق دریا و تنفس با آبشش تداعی نمی‌شود. این همان ساز و کار مقوله‌بندی بر اساس معنای پیش‌نمونه‌ای است (رک: ایوانز و گرین<sup>۳</sup>، ۲۰۰۶، صص ۲۴۵-۲۵۵). این مفهوم پیش‌نمونه در سطوح مختلف به کار می‌رود. یکی از این سطوح، مربوط به مقوله‌های معنایی واژگان است. در این سطح، دو نگرش مهم در خصوص تحلیل چندمعنایی توسط لیکاف<sup>۴</sup> و سپس، ایوانز و تایلر<sup>۵</sup> مطرح شد. براساس نگرش لیکاف برای معانی یک واژه چندمعنا - که یک مقوله را تشکیل می‌دهند - ساختاری مدور متصور می‌شود که حول مفهوم پیش‌نمونه، ساختار مقوله‌ای واژه را تشکیل می‌دهند (لیکاف، ۱۹۸۷، ص ۸۴). طرح‌واره‌ها<sup>۶</sup> و استعاره مفهومی<sup>۷</sup> نقش مهمی در این مقوله‌بندی و بسط معنایی واژه ایفا می‌کنند. در ادامه، اصطلاح «تقویت کاربرد شناختی»<sup>۸</sup> در زمینه چندمعنایی از اهمیت ویژه برخوردار شد که بر اساس آن، بافت، معانی جدیدی را برای واژه ایجاد می‌کند و این معانی در حافظه معنایی واژه ذخیره می‌شوند. ایوانز و تایلر<sup>۹</sup> با طرح انگاره چندمعنایی نظام‌مند حروف اضافه، با کاربرد «تقویت کاربرد شناختی» و مقوله‌بندی مبتنی بر شباهت خانوادگی، نگرشی را در خصوص چندمعنایی مبتنی بر زنجیره‌های معنی معرفی می‌کنند. تایلر معتقد است، مفاهیم بر مبنای ویژگی‌هایشان مقوله‌بندی می‌شوند. او از اصطلاح «ویژگی» به جای «مشخصه» استفاده کرد و بر این باور است که شباهت به پیش‌نمونه بر اساس درجه عضویت تعبیر می‌شود (رک: تایلر، ۱۹۹۵، ص ۱۰۸).

آنها ابتدا دو معیار برای تشخیص اینکه آیا یک معنای معین را می‌توان معنای مستقل و مجزایی دانست، پیشنهاد می‌کنند؛ نخست اینکه این معنای معین، در سایر معانی کلمه مورد نظر مندرج نباشد و دوم اینکه ببینیم آیا مصادیق این معنا مستقل از بافت‌اند یا نه؟ آنها باور دارند که هر کلمه یک معنای اولیه و کانونی دارد که با گذشت زمان و بر اثر کاربرد آن در بافت‌های گوناگون، دستخوش گسترش معنایی می‌شود و

1. radial network theory
2. Cognitive Semantics
3. Evans & Green
4. G. Lakoff
5. Evans & Tyler
6. schemas
7. conceptual metaphor
8. pragmatic strengthening
9. Evans & Tyler

معناهای تازه‌ای را می‌پذیرد. ارتباط میان معنای پیشین و معنای تازه این واژه‌ها، انگیزه و طبیعی است و از این رو، می‌توان پیوند میان معناهای گوناگون یک واژه را در قالب شبکه معنایی نشان داد. در شبکه معنایی، معنای اولیه در کانون قرار می‌گیرد و معناهای دیگر در گرداگرد معنای اولیه به آن پیوند می‌خورند و یک ساختار شعاعی را پدید می‌آورند (ایوانز و تایلر، ۲۰۰۳، صص ۴۵-۵۸). نگرشی که تایلر (۱۹۹۵، ص ۱۰۸) در خصوص چندمعنایی مطرح می‌کند، چنانکه اشاره شد، مبتنی بر شباهت خانوادگی است؛ «یعنی یک واژه می‌تواند معانی متفاوتی از معنی یک تا چهار داشته باشد - که معنای یک، مبنای شکل‌گیری معنی دو واقع می‌شود و معنی دو، مبنای شکل‌گیری معنای سه می‌شود و معنای سه، مبنای شکل‌گیری معنای چهار، الی آخر. اصل شباهت خانوادگی در مورد چنین ساختار مقوله‌ای، این‌گونه عمل می‌کند که شباهت میان بعضی از اعضای خانواده با برخی دیگر بیشتر است همانطور که شباهت معنای سوم با معنای چهارم بیشتر از شباهت معنای اول با معنای سوم است» (افراشی و صامت، ۱۳۹۳، ص ۳۸). به همین دلیل، زبان‌شناسان شناختی به جای معنا از شبکه شعاعی معنا سخن می‌گویند. در این الگو، برای بازشناسی معنای اولیه و معناهای مجزا، معیارهای کاربردی و روشنی، از جمله، تغییر در طرح‌واره‌های اولیه و استعاره مفهومی پیشنهاد شده است. با شناسایی معنای اولیه و معناهای مجزای هر واژه می‌توان شبکه معنایی آن را رسم کرد (بامشادی و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۲). در نوشتار حاضر همین نگرش تایلر و ایوانز مبنای تحلیل خواهد بود. بر این اساس، ابتدا معانی مختلف واژه «طلوع» استخراج می‌گردد و پس از تعیین معنای مرکزی، نظام‌مندی و شبکه معنایی آن تبیین می‌شود.

## ۵- طلوع؛ واژه‌ای چندمعنا

ابن فارس می‌نویسد: «الطلع الطاء و اللام و العین اصل واحد، صحیح، یدل علی ظهور و بروز یقال: طلعت الشمس طلوعاً و مطلعاً» (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۴۱۹). با عنایت به وجود معانی مختلف برای این ریشه و ارجاع آن به یک اصل، پیش‌فرض این واژه را می‌توان بر واژگان چندمعنا دانست. بنابراین، در ادامه این جستار، به تعیین معنای اصلی واژه و کشف رابطه میان معانی متعدد با معنای اصلی پرداخته می‌شود تا بتوان به تحلیل دقیق‌تری از معانی مختلف این واژه دست یافت.

### ۵-۱- تعیین معنای اولیه ریشه «طلع»

تعیین معنای اولیه و مرکزی از میان معانی متعدد، از چالش‌های تحلیل معنایی است. هرچند همه مطالعات، بر وجود معنای پایه قائل بوده‌اند؛ اما این‌که کدام‌یک را معنای پایه باید در نظر گرفت، نقطه افتراق بین پژوهشگران بوده است. این عدم یکپارچگی تا حدی است که ساندررا و رایس هر تحلیل در حوزه شبکه چندمعنایی و به ویژه، تعیین معنای اولیه را ترجیحی - شخصی و امری دل‌بخواهی تلقی کرده‌اند. (به نقل از: دانشور کشکولی و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۴۲۵).

## ۵-۱-۱- ریشه تاریخی واژه

گام نخست برای تعیین معنای اصلی، ریشه تاریخی واژه است که شامل نخستین معنای یافت‌شده آن باشد. این گام، خود به پژوهش‌های تاریخی دقیق با مستندات کافی نیاز دارد؛ زیرا از زمان ساخت و کاربرد اولیه واژه‌ها (خصوصاً واژگان عربی)، مدتی دراز گذشته است. قدیمی‌ترین لغت‌نامه‌هایی که معنای واژگان عربی را ثبت کرده‌اند، در فهرست مفاهیم این واژه، «ظهور و بروز» را به عنوان اولین معنی نگاشته‌اند که در انطباق با ظهور و بروز اجرام آسمانی مانند خورشید، ماه و ستارگان کاربرد داشته است (نک. فراهیدی، ۱۹۸۵، ج ۲، ص ۱۱/ ابن درید، ۱۹۸۷، ج ۲، ص ۹۱۵/ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۴۱۹/ ازهری، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۷۰).

ناگفته نماند، قدیمی‌ترین واژه‌نامه عربی موجود، از آن خلیل فراهیدی می‌باشد که مربوط به قرن دوم اسلامی است و دیگر واژه‌نامه‌ها در دوران بعد از وی نگاشته شده‌اند؛ حال آنکه بر اثر گسست زمانی رخ داده قبل از اسلام، فرایند شکل‌گیری اولیه بسیاری از مفاهیم، نامشخص و در هاله‌ای از ابهام است. بنابراین، واژه‌نامه‌های موجود، مفاهیم متحول‌گشته و کاربردی مربوط به دوره بعد از گسست را به ثبت رسانیده‌اند. در نتیجه، دستیابی به معنای اولیه و اصلی واژه‌ها از این طریق، کاری دشوار، بلکه نامعتبر است. به همین علت، پژوهشگران حوزه معناشناسی نوین، ملاک‌هایی دیگر نیز به دست داده‌اند تا از طریق آن بتوان معنای اصلی و مرکزی واژه‌ها را تعیین کرد. در ادامه با کاربرد چند ملاک دیگر تلاش می‌شود تا معنای اصلی «طلوع» کشف شود.

## ۵-۱-۲- شناخت معنای اصلی از طریق حجم فراوانی

از جمله ملاک‌های ذکر شده جهت تشخیص معنای اولیه، حجم فراوانی است. معنایی که در حجم بیشتری از کاربردها حضور داشته باشد و در بافت‌های متنوعی دیده شود، برای تعیین معنای اولیه امتیاز بیشتری خواهد داشت. با توجه به ملاک یادشده، معنای «ظاهر شدن و آشکار شدن» را می‌توان به عنوان معنای اولیه ریشه «طلوع» دانست؛ زیرا در کاربردهای مختلف، این ریشه نمود پیدا کرده است. طلوع خورشید با جمله «طلعت الشمس» تعبیر می‌شود؛ چون این لحظه‌ای است که خورشید ظاهر می‌شود. ابوبکر ابن درید گوید: «طلعت فلان» زمانی به کار می‌رود که فرد ظاهر و نمایان شود (ابن درید، ۱۹۸۷، ج ۲، ص ۹۱۵). در کاربردی دیگر گفته‌اند: «اطلعت علیهم» (فیروزآبادی، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۵۱۲)؛ یعنی بر آنها ظاهر گشتم. «اطلعت فلان رأسه» (فراهیدی، ۱۹۸۵، ج ۲، ص ۱۱)؛ سر خود را آشکار نمود. «اطلعت من فوق الجبل» (ازهری، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۷۰/ ابن منظور، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۲۳۷)؛ از بالای کوه نمایان شد. «طلعت فلان علینا من بعید» (ازهری، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۶۹)؛ از دور نمایان شد. «تطلعت» (ابن منظور، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۲۳۶)؛ به بخش ظاهرش نگاه کرد. «طلعت»: نیز به عنوان، صفت برای کسی به کار می‌رود که به کثرت سرش را ظاهر می‌کند. در گفتار زبرقان، یکی از ادیبان، صدر اسلام آمده است: «ابغض کثرتی الی الطلعة الحُبابة»؛ از میان زنانم مبعوض‌ترین‌شان نزد من، کسی است که به کثرت سر کشیده ظاهر می‌شود، سپس پنهان می‌شود (ابوعبید، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۶۰۲/ جوهری، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۲۵۴).

معنای «ظهور و بروز» در بافت های مذکور، کاملاً مشهود و قابل لمس است. در برخی کاربردها، معنای «ظاهر شدن» روشن است. در مواردی نیز، با اندکی دقت می‌توان دریافت، این معنا در کاربرد واژه ملحوظ شده است. در نتیجه بر اساس ملاک گفته شده، معنای اساسی و پایه ریشه «طلع» همین ظاهر شدن و آشکار شدن است.

### ۵-۱-۳- کشف معنای اصلی از طریق دگرگفت‌ها (جانیشینی) و ضدواژه‌ها

اگر نسبت مفردات را در محور عمودی پی بگیریم، معنا یا معانی دیگری برای کلمه از طریق جانیشینی به دست می‌آید. اگر واژه «الف» جانشین واژه «ب» در بافت یکسان و مشابه شود، این جانیشینی به لحاظ معناشناسی جایگاه مهمی دارد؛ زیرا در کشف معنا یا مراد، نقش اساسی ایفا می‌کند و در بسیاری از نمونه‌ها می‌تواند از نظر معناشناسی تأثیرگذار باشد (قائمی‌نیا، ۱۳۸۹، صص ۲۲۴-۲۲۷).

یکی از مهم‌ترین نظریه‌های مطرح شده، بررسی معنا از دید روابط مفهومی در سطح واژگان و ارتباط آن‌ها با یکدیگر در بستر جمله است. بدینگونه از طریق تفاوت‌ها و تقابل‌ها و همچنین، روابط جانیشینی و هم‌نشینی عناصر موجود در بافت زبانی، می‌توان به معنای کلیدی کلمات پی‌برد (نورسیده و دیگران، ۱۳۹۱). در ادامه، به تحلیل معنایی دگرگفت‌هایی پرداخته می‌شود که می‌توان آن‌ها را جانشین واژه «طلوع» دانست.

### ۵-۱-۳-۱- واژه «ظهور»

تقریباً تمام لغت‌نویسان عرب لفظ «ظهور» را به عنوان دگرگفت «طلوع» ذکر کرده‌اند (به عنوان نمونه ر.ک: ابن درید، ۱۹۸۷، ج ۲، ص ۹۱۵/ فیروزآبادی، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۵۱۲/ ازهری، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۶۹/ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۴۱۹).

ظهور، رابطه مکانی مسیرپیما با مرزما را نشان می‌دهد، ظهور از «ظهر» به معنای پشت گرفته شده است. از همین رو، وقتی کسی بر پشت بام خانه باشد، می‌گوید: «ظهرت البیت» (جوهری، ۱۹۵۶، ج ۲، ص ۷۳۲). ظاهرشدن یک شیء زمانی صورت می‌گیرد که مسیرپیما در جهت لایه بیرونی مرزما قرار بگیرد. کما اینکه در صورت عکس قضیه، اگر مسیرپیما از نظر مکانی در قسمت درونی مرزما باشد، ضدواژه آن یعنی «باطن» به کار می‌رود (ابن درید، ۱۹۸۷، ج ۲، ص ۷۶۴/ جوهری، ۱۹۵۶، ج ۲، ص ۷۳۰/ ر.ک. دکرمنجی، ۲۰۰۴، ص ۴۲).



شکل ۱: طرح واژه تصویری ظهور

### ۵-۱-۳-۲- واژه «بزوغ»

این واژه به عنوان دگرگفت «طلوع»، همنشین با ماه و خورشید به کار رفته است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۴۴). لغت‌نامه دهخدا، «بزغ» را واژه‌ای عربی می‌داند و معانی برآمدن، روشن شدن و تابان شدن آفتاب



و طلوع کردن خورشید را برای آن برشمرده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۴۷۱۰). کاربرد این واژه زمانی است که مسیریما از دل مرزنا سر برآورده نمایان گردد. نخستین کاربرد این واژه در انطباق با رویش دندان است. می‌گویند: «بزغ ناب البعیر ای طلع» (ابن سیده، ۲۰۰۰، ج ۵، ص ۴۵۰). این مفهوم موقعیتی را به تصویر می‌کشد که مستلزم مؤلفه‌های معنایی زیر است: شکافته شدن یک شیء (مرزنا)، سرک کشیدن مسیریما، آشکار شدن آن. دندان نیز با شکافتن لثه سرک می‌کشد و آشکار می‌گردد. شکل زیر طرح واره بزوغ را نشان می‌دهد.



شکل ۲: طرح واره تصویری فرایند بزوغ

این واژه دو بار در قرآن کریم آمده است: آیه ﴿فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ...﴾ (انعام: ۷۷/۶)؛ هنگامی که ماه را تابان دید گفت این است پروردگار من. وقتی ناپدید شد... و آیه ﴿فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ...﴾ (انعام: ۷۸/۶)؛ هنگامی که خورشید را تابان دید گفت این است پروردگار من، وقتی ناپدید شد... در هر دو آیه، واژه «بزوغ» به عنوان دگرگفتی جانشین واژه «طلوع» شده است و معنای ظهور و بروز اجرام آسمانی را بر می‌تابد. گویی ماه و خورشید، افق را شکافته‌اند، از دل آن بیرون آمده‌اند و خود را آشکار ساخته‌اند.

نکته دیگری که واژه «بزوغ» را به عنوان بهترین دگرگفت «طلوع» می‌شمارد، ضدواژه‌های این دو کلمه است. ضدواژه طلوع، «غروب» است که معنای ناپدید شدن را می‌رساند (ابن سیده، ۲۰۰۰، ج ۵، ص ۵۰۶). «افول» نیز به عنوان ضدواژه «بزوغ»، همان معنای غایب شدن را بر می‌تابد: «افلت الشمس ای غابت» (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۱۹/جوهری، ۱۹۵۶، ج ۴، ص ۱۶۲۳). هرچند به عقیده زجاج، آغاز طلوع را بزوغ می‌گویند (ابن سیده، ۲۰۰۰، ج ۵، ص ۴۵۰).

### ۵-۱-۳-۳- واژه «شروق»

واژه «شروق» یکی دیگر از دگرگفت‌های واژه «طلوع» است که همنشین با «الشمس» به کار رفته است و مفهوم درخشندگی و نورافشانی را می‌رساند: «اشرقت الشمس و قد ولی الظلام هاربا» (ابن درید، ۱۹۸۷، ج ۲، ص ۷۳۱/ابن سیده، ۲۰۰۰، ج ۶، ص ۱۶۲/جوهری، ۱۹۵۶، ج ۴، ص ۱۵۰۱)؛ خورشید درخشید و تاریکی پا به فرار گذاشت.

ضدواژه شروق، «ظلمت» یعنی تاریکی است. شاعر هر دو را در یک بیت به کار برده است: «فاذا اشرقت فانک حی / و اذا اظلمت فانک میت» (دکرمنجی، ۲۰۰۴، صص ۱۹۴-۱۹۵)؛ زمانی که درونت درخشید، تو زنده‌ای و لحظه‌ای که درونت بی نور گشت، جزو مردگانی.

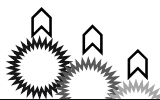
ضمن اینکه ضد واژه «مشرق»، واژه «مغرب» نیز هست که به عنوان ضدواژه «طلوع» به کار می‌رود (ابن درید، ۱۹۸۷، ج ۲، ص ۷۳۰) که معنای سیاهی و تاریکی را در بر دارد. شاید هم به دلیل سیاه بودن «کلاغ»،

آن را غراب می‌نامد همچنانکه برخی از شاعران جاهلی را به خاطر سیاهی پوستشان، «اغریه العرب» نامیدند. در شهر طائف نیز به نوعی انگور «غریب» می‌گویند؛ چون بسیار سیاه است (ابن سیده، ۲۰۰۰، ج ۵، ۵۱۲). با الهام از واژگان جانشین واژه طلوع و ضدواژه‌های آن، می‌توان مؤلفه‌های معنایی قرار گرفتن بر پشت/ بالای چیزی، نمایان شدن، روشن و درخشنده بودن را برای «طلوع» دریافت. هرچند ملاک‌های ذکر شده در تعیین معنای اولیه به آن عینیت و انسجام بخشیده است؛ اما باید پذیرفت، همانطور که ساندررا و رایس (۱۹۹۵) نیز اذعان می‌کنند، انتخاب معنای اولیه، گاه ذهنی و بدون انسجام، صورت می‌گیرد (دانشور کشکولی و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۴۲۳).

### ۶- عوامل بسط و توسعه معنایی ریشه «طلع»

در بررسی بسط و توسعه معنایی واژه «طلع» توجه به معنای اولیه و طرح‌واره‌های تصویری<sup>۱</sup> حاصل از این معنا در ذهن بسیار مهم است؛ زیرا واژگان نشانه‌هایی زبانی هستند که برای بیان طرح‌واره‌های ذهنی حاصل از الگوهای تکرار شونده در موقعیت‌های واقعی استفاده می‌شوند. بنابراین، طرح‌واره‌ای که نخستین موقعیت واقعی در ذهن ایجاد کرده است، می‌تواند به عنوان طرح‌واره اولیه مطرح گردد. شایان توجه است، پیرو استنباط‌های متفاوتی که گویشور از یک صحنه دارد، طرح‌واره‌های تصویری حاصل از آن موقعیت واحد نیز تغییر می‌کند و بر اساس تغییر در طرح‌واره، مفاهیم واژه بکاررفته برای بیان آن نیز تغییر می‌کند. این انگاره در مورد تغییر مفاهیم واژه «طلوع» نیز صادق است. نخستین معنی طلوع که می‌توان گفت در ذهن گویشوران، به عنوان معنی سرنمون<sup>۲</sup> این ریشه ذخیره شده، در انطباق با طلوع خورشید بوده که عبارت است از: فرایند آشکار شدن یک شیء نورانی که در قسمت لایه پستین و بیرونی مرزنا قرار گرفته و به صورت تدریجی بالا رونده است. این معنای سرنمون، موقعیتی را به تصویر می‌کشد که دارای چند بخش گوناگون است:

۱. گذرنده، شیء فیزیکی دارای پرتو است، ۲. از قسمت درونی مرزنا به سمت لایه بیرونی آن حرکت می‌کند، ۳. بالا رونده است، ۴. به تدریج آشکار می‌گردد. بر اساس این اجزا و مؤلفه‌ها، طرح‌واره چنین فرایندی را می‌توان به شکل زیر نشان داد:



شکل ۳: طرح‌واره سرنمونی فرایند «طلوع»

برای مثال، در آیه ﴿وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَاوَرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ﴾ (کهف: ۱۷/۱۸) «طلع» به این معنا به کار رفته است.

1. image schemas
2. prototype or core meaning

## ۶-۱- تغییر معنایی بر اساس تغییر در انطباق

در این طرح‌واره، مسیرپیما شیء نورانی است که به تدریج از قسمت باطن مرزنا به قسمت لایه بیرونی آن به سمت بالا حرکت می‌کند که مستلزم نمایان شدن تدریجی گذرنده است. هر بیننده‌ای با توجه به طرح‌واره‌های تصویری ذهن خود می‌داند فرایند رویش شکوفه درخت خرما با ظهور تدریجی به سمت بالا، شبیه طلوع خورشید است. در نتیجه اشتراکات این دو طرح‌واره، «طلوع» در معنای توسعه یافته خود با حوزه معنایی «ظهور تدریجی به سمت بالا» نگاشت گردیده و در انطباق با اشیای غیر نورانی به کار رفته است. مثال‌های زیر، مصادیقی منطبق بر معنای توسعه یافته «طلوع» در انطباق با اشیای غیر نورانی است.

«اطلع النخل»، یعنی درخت خرما شکوفه کرد. به شکوفه درخت خرما نیز، «الطلع» می‌گویند (ابن قتیبه، ۱۴۲۹، ص ۱۲۸/ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۴۱۹)؛ چون به تدریج به سمت بالا ظاهر می‌شود (رضائی، ۱۳۶۰، ص ۱۳۵). به عنوان نمونه، در آیات ﴿وَزُرُوعٍ وَنَخْلٍ طَلَعُهَا هَضِيمٌ﴾ (شعراء: ۱۴۸/۲۶) و ﴿وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرَجُ مِنْهُ حَبًّا مَاتِرَاكِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ﴾ (انعام: ۹۹/۶)، واژه «طلع» به همین معنا به کار رفته است. آنگاه، بر اساس بسط استعاری، برای رویش هر نوع شکوفه و گیاهی واژه «طلوع» را به کار برده‌اند. هنگام درآمدن دندان کودک گفته می‌شود: «طَلَعَ سُنُّ الصَّبِيِّ» (فیروزآبادی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۸۳)؛ زیرا دندان نیز به تدریج به سمت بالا نمایان می‌شود. جملات زیر نیز منطبق بر توسعه یافتگی معنای اصلی شکل گرفته‌اند. مثلاً، گفته می‌شود: «اطَّلَعَ مِنْ فَوْقِ الْجَبَلِ» (ازهری، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۷۰/ ابن منظور، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۲۳۷)؛ از بالای کوه نمایان شد. «طَلَعَ فُلَانٌ عَلَيْنَا مِنْ بَعِيدٍ» (ازهری، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۶۹)؛ فلانی از دور بر ما نمایان شد. فردی که از دور می‌آید، گویی به سمت بالا می‌رود و کم‌کم نمایان می‌گردد. همانگونه که شکل شماره ۴ نشان می‌دهد:



شکل ۴: تصویر نمودار شدن تدریجی فرد از دور

بنابراین، همه اجزای طرح‌واره سرنمون شامل فیزیکی بودن مسیرپیما، بالا رفتن و آشکار شدن تدریجی در این جملات برجسته هستند؛ اما بر اثر انطباق با اشیای بدون پرتو، طرح‌واره سرنمون تبدیل گشته است. براساس ملاک‌های تایلر و ایوانز این نوع مفاهیم را نمی‌توان معنای مستقل شمرد؛ بلکه این کاربردها همان مفهوم اصلی را با اندکی تغییر نشان می‌دهند که برخاسته از بافت و نظام کاربردی واژه است. تغییر معنایی این فعل را می‌توان بر اساس برجسته‌سازی عنصر یا عناصری از طرح‌واره سرنمون، بسط استعاری بر مبنای تغییرات میانی و نیز تبدیل این طرح‌واره تبیین نمود. بر این اساس، واژه «طلوع» به تدریج از معنای سرنمونی خود فاصله می‌گیرد و در نهایت، به فعلی چند معنا تبدیل می‌گردد. در ادامه، به تبیین تغییر معنای سرنمون بر اساس این عوامل پرداخته می‌شود.

## ۶-۲- برجسته‌سازی عنصر بالابودن در طرح واژه سرنمون

به میزان برجسته‌سازی برخی از عناصر معنای سرنمون و کاسته‌شدن برخی دیگر، در مفهوم اصلی تغییر ایجاد می‌شود. بر اساس مسأله پدیده منطقه فعال<sup>۱</sup> به عنوان دلیل تغییر معنا، طلوع خورشید با مجموعه‌ای از اطلاعات ارتباط دارد که در هر موقعیت، بخشی از آن اطلاعات فعال می‌شود. با این رویداد نیز، حداقل سه مفهوم در ذهن شنونده تداعی می‌شود؛ ۱. ظاهر شدن قرص آفتاب، ۲. بالا آمدن آن، ۳. درخشش آن. هر چند آغاز واژه «طلوع» برای بیان ظهور و بروز قرص خورشید بوده است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۴۱۹)؛ اما ممکن است با شنیدن این جمله، جنبه بر فراز در آمدن آفتاب در ذهن تداعی گردد. آن وقت واژه «طلوع» با مفهوم رفعت و بلندی ارتباط ذهنی پیدا کند. سپس، بر اثر توسیع معنایی در مواردی مشابه به کار رود. شواهد فراوانی نیز، این فرضیه را تأیید می‌کند. موارد زیر، نمونه‌هایی از برجسته‌شدن عنصر «بالابودن» است: «طَلَعْتُ الْجَبَلَ اطَّلَعُ» (ابو عبید، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۴۱۵/ این سیده، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۹۳/ ازهری، بی تا، ج ۲، ص ۱۷۰)؛ از کوه بالا رفتم. «أَطَّلَعَ الْجَبَلَ» (زمخشری، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۳۹)؛ از قله کوه بالا رفت. زمانی که تیرانداز، تیرش از بالای نشانه رد شود، می‌گویند: «أَطَّلَعَ الرَّامِيَ» (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۲۵۴) و هرچه از بالا نمایان شود، می‌گویند: «طَلَعَ عَلِيكَ» (ابن درید، ۱۹۸۷، ج ۲، ص ۹۱۵).

## ۶-۳- برجسته‌سازی عنصر «ظهور»

چنانکه پیش‌تر اشاره شد، ریشه «طلع» در اولین انطباق برای آشکار شدن اجرام آسمانی مانند خورشید، ماه و ستارگان به کار رفته است. اندک‌اندک توسعه یافت و برای ظهور و بروز اشیای دیگر نیز کاربرد پیدا کرد. «طلع فلان» زمانی به کار می‌رود که فرد ظاهر و نمایان شود (ابن درید، ۱۹۸۷، ج ۲، ص ۹۱۵). جملاتی ذیل، نمونه‌هایی از برجسته شدن عنصر «ظهور» است: «أَطَّلَعْتُ عَلَيْهِم» (فیروزآبادی، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۵۱۲)؛ یعنی بر آنها ظاهر گشتم. «طَلَعَ فَلَانٌ عَلَيْنَا مِنْ بَعِيدٍ» (ازهری، بی تا، ج ۲، ص ۱۶۹)؛ فلانی از دور نمایان شد. «أَطَّلَعَ فَلَانٌ رَأْسَهُ» (فراهیدی، ۱۹۸۵، ج ۲، ص ۱۱)؛ فلانی سر خود را آشکار نمود. «تَطَّلَعُهُ» (ابن منظور، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۲۳۶)؛ به بخش ظاهرش نگاه کرد. «طلع» در آیه ﴿وَتَحْسَبُهُمْ آيَاتًا وَهُمْ رُفُودٌ وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشَّمَالِ وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَلَمُلِئْتَ مِنْهُمْ رُغْبًا﴾ (کهف: ۱۸/۱۸) نیز در همین معنا به کار رفته است. قابل توجه اینکه «طَّلَعَهُ» بر کثرت دلالت دارد، یعنی کسی که به کثرت خویشتن را ظاهر می‌کند. زبرقان گفته است: «ابغض کنانتي الي

۱. (Active Zone) در جمله‌های زبانی معمولاً با پدیده منطقه فعال روبرو هستیم. وقتی دو چیز در یک موقعیت با هم مشارکت دارند، تنها ابعاد خاصی از آنها به طور مستقیم با هم در ارتباطند. مثلاً، وقتی گفته می‌شود: «ماشین را تعمیر کردم» یا گفته می‌شود: «ماشینم را شستم» یا زمانی که جمله «ماشینم در تصادف فقط خراش برداشت» را به کار می‌بریم، هر یک از این جمله‌ها به وجوه و بخش‌های مختلفی از «ماشین» مربوط می‌شوند. در جمله اول، فقط بخش مکانیکی ماشین تعمیر شده است. در جمله بعدی، فقط سطح فلزی آن شسته شده است و در جمله آخر هم، بخشی از بدنه آن خراش برداشته است. این پدیده نشان می‌دهد که هر واژه درحقیقت با مجموعه‌ای از اطلاعات یا با حوزه‌ای از اطلاعات به هم پیوسته ارتباط دارد و در هر بافتی بخشی از آن فعال می‌شود (قائمی‌نیا، ۱۳۹۰، صص ۳۱۱-۳۱۲).

الطَّلَعَةُ الخُبَاءَةُ» (ابوعبید، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۶۰۲ / جوهری، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۲۵۴)؛ مبعوض ترین زنانم نزد من، کسی است که به کثرت سر کشیده ظاهر می شود. سپس، پنهان می شود. ولی این طرح‌واره با ورود به نظام‌های خاص، وضع ویژه‌ای در آن نظام پیدا می کند و منجر به انشعاب طرح‌واره‌های فرعی دیگری می گردد که مفاهیم جدیدی برای این ریشه به بار می آورد.

#### ۶-۴- بسط استعاری طرح‌واره فرعی «بالا بودن»

گاهی تغییر در مفهوم واژه، توسط استعاره‌های میانی<sup>۱</sup> ایجاد می شود همچنان که در مفهوم واژه «طلوع»، به واسطه کاربرد آن در مفهوم استعاری «بالا بودن»، تغییراتی ایجاد شده و این واژه، مفاهیم جدیدی کسب کرده است.

#### ۶-۴-۱- کاربرد واژه «طلوع» در مفهوم استعاری «تسلط و استیلا»

چون لفظ «طلوع» با مفهوم رفعت و بلندی ارتباط ذهنی پیدا کرد، مفهوم فوقیت در آن پدید آمد. سپس، مجازاً به معنای استیلا و چیرگی نیز به کار رفت. مثلاً، «تَطَلَّعَ الرَّجُلُ» (ابن منظور، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۲۳۸)؛ بر آن مرد چیره گشت. همچنین، لفظ «تطالع» در بیت «تَطَالَعَنِي خِيَالَاتُ لِسْلَمِي / كَمَا يَتَطَالَعُ الدِّينُ الْغَرِيمَ» به همین معنا بکار رفته است، یعنی خیال‌های سلمی بر من غالب می شود همچنان که بدهی‌های سنگین بر شخص بدهکار چیره می شود (ابن منظور، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۲۳۸). چنانکه برخی از مفسرین آیه «الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْآفَنَدَةِ» (همزه: ۷/۱۰۴) را به همین معنا دانسته اند. تفسیر فتوح الغیب می نویسد: اشراف غالباً توأم با تسلط است. به نظر می آید، مراد از تطلع، تسلط و استیلا باشد؛ یعنی آتش افروخته خدا که بر دلها چیره شود (طیبی، ۱۴۳۴، ج ۱۶، ص ۵۷۴). طباطبائی واژه «طلع» در آیه «قَالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ» (صافات: ۵۴/۳۷) را به همین معنا دانسته و آورده است: کلمه «اطلاع» همان مشرف بودن انسان بر چیزی است و معنای جمله این است که همان شخص، رفقای بهشتی خود را مخاطب قرار می دهد و می گوید: آیا شما به جهنم اشراف دارید و اهل جهنم را می بینید و می توانید آن رفیق مرا در جهنم پیدا کنید و ببینید چه حالی دارد؟ (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۷، ص ۱۳۸).

قبلاً گفتیم که مهم ترین دگرگفت «طلوع»، لفظ «ظهور» است که مفهوم مسلط شدن را نیز بر می تابد (ابن سیده، ۲۰۰۰، ج ۴، ص ۲۸۹ / جوهری، ۱۹۵۶، ج ۲، ص ۷۳۲). آیات «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» (توبه: ۳۳/۹) و «فَأَيُّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَاصْبِحُوا ظَاهِرِينَ» (صف: ۱۴/۶۱) ناظر به معنای تسلط و چیرگی است. رابطه «ظهور» با «تسلط یافتن» بدین گونه است: زمانی که یک شیء از سمت بالا بر پشت چیزی قرار بگیرد، بر آن تسلط می یابد. در نتیجه، با توجه به اشتراکات این دو حوزه معنایی، «طلوع» در معنای استعاری خود با حوزه معنایی «غلبه کردن» نگاشت گردیده و به جای تسلط یافتن به کار رفته است.

۱. منظور از استعاره‌های میانی در این نوشتار، یعنی انتقال از مفاهیم انتزاعی که از معنای سرنمون گرفته شده، به معانی انتزاعی تر.

## ۶-۴-۲- آگاهی یافتن

کسی که بر فراز جایی یا چیزی قرار گیرد، بدان ناظر است و اشراف می‌یابد. در نتیجه، از آن جا یا آن چیز آگاهی می‌یابد. در واقع، لازمه اشراف بر یک چیز آگاهی از آن است. بدین جهت، واژه «اطلاع» به واسطه مفهوم بالا بودن با حوزه معنایی علم نگاشت یافته و بر اثر بسط استعاری به جای آگاهی به کار رفته است. مشتقات «طلع» در مثال‌های ذیل در همین معنا به کار رفته‌اند: «طَلَعَ عَلَيَّ الْأَمْرُ وَ أَطْلَعَهُ وَ تَطَلَّعَهُ» (فیروزآبادی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۸۳)؛ از آن آگاهی یافت. «أَطْلَعْتُكَ عَلَى كَذَا» (راغب، ۱۳۸۷، ص ۳۰۹)؛ تو را به این موضوع آگاه ساختم. «اسْتَطَلَعْتُ رَأْيَهُ (همان، همانجا)؛ نظر او را جويا شدم. فرد مطلع یعنی آگاه، گویا از بالا بر مسأله مورد نظر نظارت می‌کند و بر همه جوانبش احاطه دارد همچنان که خورشید هنگام طلوع بر فراز افق قرار می‌گیرد و همه را تحت الشعاع قرار می‌دهد.

از دیدگاه ابن عاشور، اَطَّلَعَ همان طَلَعَ است که جهت مبالغه به باب افتعال برده شده است. مبالغه در طلوع یعنی ارتقا. به این دلیل، اشراف بر چیزی را اطلاع می‌گویند؛ زیرا کسی که قصد اشراف بر جایی دارد، بر فرازی قرار می‌گیرد و به سوی آن می‌نگرد و در اصل «اطلع» متعدی به نفسه است؛ ولی وقتی معنای اشراف در آن ملحوظ گردد، با (علی) می‌آید (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۱۶، ص ۱۶۰). در قرآن کریم، واژه «طلع» در باب افعال و افتعال، در مواردی به این معنا به کار رفته است؛ مثلاً، در آیه ﴿مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ (آل عمران: ۱۷۹/۳) و آیه ﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانَ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَىٰ إِلَهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَكْفُؤُهُ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ (قصص: ۲۸/۳۸) به همین معنا به کار رفته است.

## ۶-۴-۳- استفراغ کردن

«أَطَّلَعَ الرَّجُلُ» یعنی آن مرد استفراغ کرد (ابو عبید، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۱۶۵۱/ جوهری، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۲۵۴). این کاربرد هم ناظر بر معنای بالا بودن است چنانکه در محاوره فارسی امروزی نیز به کسی که استفراغ کند، می‌گویند: بالا آورد. بنابراین، جمله «أَطَّلَعَ الرَّجُلُ» را می‌توان اینگونه معنا کرد: فرد غذای معده را بالا آورد. بدین جهت لفظ «اطلاع» به واسطه مفهوم بالا بودن با حوزه معنایی «بیمار شدن» نگاشت یافته و بر اثر بسط استعاری به جای «استفراغ کردن» به کار رفته است.

## ۶-۴-۴- قصد کردن

قصد کردن را نیز به عنوان یکی از معانی این ریشه شمرده‌اند. «طلع بلاذ» (فیروزآبادی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۸۳/ ابن هشام، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۲۰۹)؛ قصد وطن کرد. صاحب «فتوح الغیب» درباره واژه «اطلاع» در مصراع «انا ابن جلا و طلاع الثنايا» می‌نویسد: «اطلاع» به معنای قصد کردن است (طیبی، ۱۴۳۴، ج ۷، ص ۳۴۴). ریشه این معنا از این روایت در «جمهرة اللغة» سرچشمه گرفته است: «هذا بسر قد طلع اليمن» (ابن درید، ۱۹۸۷، ج ۲، ص ۹۱۵)؛ بسر قصد یمن را کرده است. این روایت در «مغنی اللیب» نیز با این

الفاظ آمده است: «ان بشرًا طَلَعَ اليَمَن» (ابن هشام، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۲۰۹)؛ بشر به سوی یمن رهسپار شده است. چون منطقه نجد نسبت به یمن در قسمت بالاتری قرار دارد؛ گویی این فرد بر فراز یمن در آمده و به سوی آن سرازیر است.

#### ۵-۶- بسط استعاری طرح‌واره فرعی «آشکار شدن»

مفاهیمی فرعی که بر اساس برجسته‌سازی مفهوم نمایان شدن در واژه «طلوع» ایجاد شده به شرح ذیل است:

#### ۶-۵-۱- پرکردن / شدن

«طَلَعْتُ كَيْلَه» (ازهری، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۷۴)؛ پیمان‌اش را پر کردم. ظاهراً دورترین معنایی که برای این ریشه ذکر شده است، مفهوم پرکردن است؛ اما این معنا نیز می‌تواند معنای مرکزی ظهور و بروز را بازتاب دهد. بدین صورت که وقتی پیمان‌ه را کاملاً پر می‌کنند، محتوای آن از بالا نمایان می‌گردد. از این رو، هر شنونده‌ای با توجه به طرح‌واره‌های تصویری ذهن خود می‌داند که نمایان شدن محتوای ظرف، نشان از پرشدن ظرف است. بنابراین، معنای اصلی جمله اینگونه بوده است: ظرفش را چنان پر کردم که محتوایش از بالا نمایان شد (زمخشری، بی‌تا [ب]، ص ۲۸۲). در نتیجه، با توجه به اشتراکات این دو حوزه معنایی، «طلوع» در معنای استعاری خود با حوزه معنایی «پرشدن» نگاشت گردیده و به جای پرشدن به کار رفته است. در نمونه‌های ذیل، ساخت «طلاع» معنای پرشدن را می‌رساند: «كُنُومَ طِلَاعِ الْكُفِّ لَا دُونَ مِلْيَها/ وَلَا عَجَسِها عَنْ مَوْضِعِ الْكُفِّ اَفْضَلًا» (فراهیدی، ۱۹۸۵، ج ۲، ص ۱۱ / زمخشری، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۰۸ / ابن منظور، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۲۳۵)؛ آن نیزه دست را کاملاً پر می‌کند و دسته آن بزرگتر از کف دست نیست، و «وَعَيْنِي يَوْمَ بَأْتُوا وَاسْتَمَرُّوا/ لِيَتَّبِعَهُمْ وَ مَا رَبَعُوا طِلَاعًا» (ازهری، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۷۴)؛ روز فراق یاران، چشم من پر از اشک است.

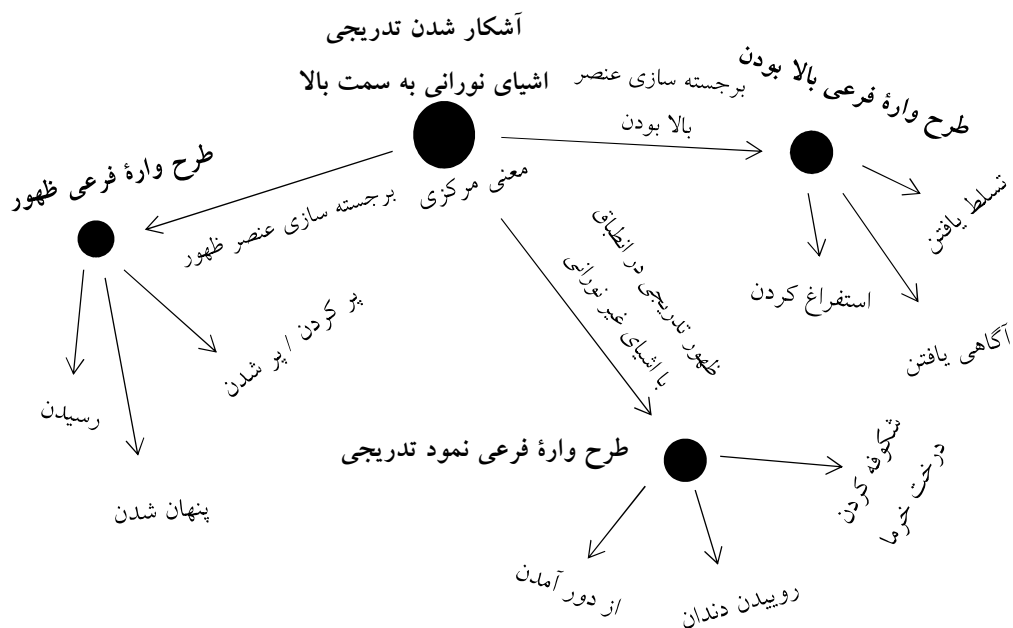
#### ۶-۵-۲- آمدن / رسیدن به جایی

فردی که به جایی وارد می‌شود، در دید قرار می‌گیرد. اینجا نیز طرح‌واره‌های تصویری «آمدن» و «نمایان شدن» با هم نگاشت گشته و واژه «طلوع» با عنایت به تغییر میانی، به جای «آمدن» به کار رفته است (فیروزآبادی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۸۳). جمله زیر نیز، ناظر به همین معنای آمدن است: «مَتَى طَلَعَتْ اَرْضَنَا يَعْنِي مَتَى بَلَّغَتْ اَرْضَنَا» (ازهری، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۷۲)؛ کی به منطقه ما رسیدی؟

#### ۶-۶- کاربرد در جهت متضاد

ابن فارس گفته است: یکی از عادات عرب آن است که یک واژه را در دو معنای متضاد به کار برند (ابن فارس، ۱۹۹۳، ص ۹۹). این اتفاق برای واژه «طلع» نیز رخ داده است که برای دو معنای متضاد «آشکار شدن» و «پنهان شدن» به کار رفته است. دو کاربرد زیر ناظر به این دو معنای متضاد است: «طَلَعَ عَلَيَّهِمْ وَ

طَلَعُ عَنَّهُمْ» (فیروزآبادی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۸۳/ جوهری، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۲۵۳/ ابن منظور، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۲۳۶). اولی به معنای آشکار شدن و دومی به معنای از دیده پنهان شدن است.



شکل ۵: نمودار شبکه معنایی «طلوع»

### نتایج تحقیق

یافته‌های این تحقیق را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. نخستین معنای «طلوع» به عنوان معنی سرنمون، در انطباق با پدیدار شدن اجرام دارای نور بوده است؛ اما بر اثر تغییر در انطباق، منطقه فعال و برجسته‌سازی برخی از عناصر معنای سرنمون، مفاهیم جدیدی کسب کرده است.
۲. برخی تغییرات در مفهوم واژه، توسط استعاره‌های میانی ایجاد شده است چنانکه در مفهوم واژه «طلوع»، به واسطه کاربرد آن در مفهوم استعاری «بالا بودن» و «آشکار شدن»، تغییراتی ایجاد شده و این واژه مفاهیم جدیدی مثل غلبه کردن، آگاهی یافتن، استفراغ کردن، پر کردن/ شدن و ... را کسب کرده است.
۳. با عنایت به ملاک‌های آکماجین، تایلر و ایوانز، واژه «طلوع» را می‌توان جزو واژگان چندمعنا شمرد؛ زیرا میان معانی مختلف با معنای مرکزی آن نوعی رابطه وجود دارد و از سویی، برخی از تفاوت‌های معنایی مستقل از تأثیر بافت‌اند.
۴. هرچند بتوان میان برخی معانی ریشه «طلع»، ارتباط تام یا ناقص با معنای مرکزی کشف کرد؛ اما ارجاع معنای تمام مشتقات به اصل ظهور و بروز کاری دشوار است؛ زیرا از آغاز استفاده این مشتقات تاکنون



یا تا زمان تدوین لغت، فاصله زمانی زیادی گذشته است که بر اثر آن موجب تحول در معنا و گسستن روابط میان معانی مختلف شده است.

## منابع و مأخذ

### -قرآن کریم-

۱. ابن سیده، علی بن اسماعیل (۲۰۰۰م). *المحکم والمحیط الاعظم*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۷ق). *المخصص*. بیروت: دار احیاء التراث.
۳. ابن عاشور، محمد طاهر (۱۹۸۴ق). *التحریر و التئویر*. بیروت: مؤسسه التاریخ.
۴. ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا (۱۴۰۴ق). *معجم مقاییس اللغة*. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۵. \_\_\_\_\_ (۱۹۹۳). *الصاحی فی فقه اللغة العربیة*. تحقیق عمر فاروق الطباع. بیروت: مکتبه المعارف.
۶. ابن قتیبه، عبد الله بن مسلم (۱۴۲۹ق). *ادب الکاتب*. بیروت: مؤسسه الرساله ناشرون.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۳۶۳ش). *لسان العرب*. قم: نشر ادب الحوزه.
۸. ابن هشام، عبد الله بن یوسف (۱۴۱۱ق). *معنی اللیب*. بیروت: دار الجیل.
۹. ابو عبید، قاسم بن سلام (۱۴۲۶). *الغریب المصنّف*. بیروت: دار الفیحاء.
۱۰. ابن درید، ابوبکر محمد بن الحسن (۱۹۸۷). *جمهره اللغة*. بیروت: دار العلم للملایین.
۱۱. ازهری، محمد بن احمد (بی تا). *تهذیب اللغة*. بستان الدکه: الدار المصریة.
۱۲. افراشی، آزیتا، و صامت، سیدساجد (۱۳۹۳). چند معنایی نظام مند با رویکردی شناختی تحلیل چند معنایی فعل حسی «شنیدن» در زبان فارسی. *ادب پژوهی*، ۸ (۳۰)، ۲۹-۵۹.
۱۳. باقری خلیلی، علی اکبر، و آدینه پور باقری، روجا (۱۳۹۶). بررسی چند معنایی در پسوند اشتقاقی «ین» با تکیه بر متون ادبی. *فنون ادبی*، ۹ (۱۹)، ۶۷-۸۲.
۱۴. بامشادی، پاسا، و بامشادی، جواد، و انصاریان، شادی (۱۳۹۴). بررسی معنایی سه حرف اضافه wæl, ta و æra در کردی گورانی از دیدگاه شناختی. *جستارهای زبانی*، ۴ (۳۲)، ۵۹-۸۰.
۱۵. توکل نیا، مریم، و حسومی، ولی اله (۱۳۹۶). بررسی قواعد گسترش معنایی حرف عن در قرآن با رویکرد شناخت. *پژوهش های زبان شناختی قرآن*، ۶ (۱۱)، ۲۴۵-۲۶۲.
۱۶. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ش). *الصحاح*. بیروت: دار العلم للملایین.
۱۷. دانشور کشکولی، مرجان، و عموزاده، محمد، و رضائی، حدائق (۱۳۹۵). ابعاد معنایی مکان واژه «زیر» بر اساس مدل چند معنایی قاعده مند. *جستارهای زبانی*، ۷ (۵)، ۴۱۵-۴۴۲.
۱۸. دکرمنجی، عانده (۲۰۰۴م). *قاموس الأضداد الکبیر*. بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
۱۹. رضائی، محمد (۱۳۶۰ش). *واژه های قرآن*. تهران: مفید.
۲۰. زمخشری، جار الله محمود بن عمر (بی تا [الف]). *اساس البلاغه*. بی جا: بی نا.
۲۱. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۷ق). *الفائق*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۲. \_\_\_\_\_ (بی تا [ب]). *الکشاف*. بیروت: دار المعرفة.
۲۳. شریف، بابک، و عموزاده، محمد، و کریمی دوستان، غلامحسین (۱۳۹۵ش). شبکه معنایی فعل گرفتن بر اساس انگاره چند معنایی اصول مند. *پژوهش های زبانی*، ۷ (۱)، ۱۱۷-۱۳۶.
۲۴. صفوی، کورش (۱۳۸۷ش). *درآمدی بر معنی شناسی*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
۲۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۹ش). *فرهنگ توصیفی معنی شناسی*. تهران: فرهنگ معاصر.
۲۶. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. ج ۲. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

۲۷. طیبی، حسین بن عبدالله (۱۴۳۴ق). *فتوح الغیب*. امارات: جائزة دبي الدولية.
۲۸. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۹۸۵م). *العین*. بغداد: مكتبة هلال.
۲۹. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۲ق). *القاموس المحيط*. بیروت: دار احیاء التراث.
۳۰. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۶ق). *بصائر ذوی التمییز*. مصر: لجنة احیاء التراث الاسلامی.
۳۱. قائمی نیا، مرتضی (۱۳۸۹ش). شبکه‌های شعاعی در معناشناسی قرآن. *مجله ذهن*، ۱۰ (۳۸)، ۷-۴۰.
۳۲. نورسیده، علی اکبر، فیض‌الله زاده، عبدعلی و ماستری فراهانی، جواد (۱۳۹۱ش). معناشناسی واژه ولی در قرآن کریم. *پژوهشنامه نقد ادب عربی*، ۷ (۶۵/۶)، ۱۵۱-۱۶۸.
33. Evans, V. and Tyler, A (2003). *The Semantics of English Prepositions*. (Spatial senses, embodied meaning and Cognition), Cambridge: Cambridge University Press.
34. Evans, V. and M. Green (2006). *Cognitive Linguistics*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
38. Lakoff, G (1987). *Women, Fire and Dangerous Things*. What Categories Reveal about the Mind, Chicago and London: Chicago University Press.
39. Taylor, J. R (1995). *Linguistic Categorization*. Prototypes in Linguistic Theory, Cambridge: Cambridge University Press.